



آیا هنرمندان انقلاب نیستیم!

آیا هنرمندان انقلاب هنرمند انقلابند؟!

اشاره

آیا کسانی که در اوایل انقلاب آثاری با موضوع انقلاب اسلامی خلق کردند هنرمند انقلابند؟ آیا آثار آنان همان هنر انقلاب است که امام آن را صیقل دهنده‌ی اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله وسلم) و کوبنده‌ی سرمایه‌داری و کمونیسم و اسلام آمریکایی معرفی کرد؟ آیا هنر انقلاب تحت تأثیر شرایط اجتماعی و سیاسی دیگرگون می‌شود؟ آیا هنر انقلاب با تغییر دولت هادرجمهوری اسلامی تغییر می‌کند؟ آیا هنر انقلاب می‌تواند از تجربیات غربی و شرقی بهره‌گیرد؟ آیا هنر انقلاب می‌تواند مانند هنر در انقلاب‌های دیگر باشد؟ برای آنکه با مشخصات هنر انقلاب آشنا شویم، به سراغ کسانی رفتیم که به این جریان تعلق دارند. اما وقتی عبدالحمید قدیر بیان که از انقلاب تا کنون آثار متعددی در حوزه‌های گوناگون هنر تجسمی خلق کرده است نام «هنرمند انقلاب» دادیم، بر آشفت‌ظواهر ادل پری داشت از کسانی که زمانی ظاهراً هنرمند انقلاب بودند و اکنون ...

هرآنچه می‌بیند را تصویر می‌کند، نمی‌تواند هنرمند انقلاب نامیده شود. مگر نبودند برخی هنرمندان که اوایل انقلاب مضامین انقلابی را می‌کشیدند، که بعداً به نقاشی آستره روی آوردند؟ یا مگر در آثار آنان از هنر مکزیک و روسیه و... استفاده نشده بود؟ هنر انقلاب باید به انقلاب وابسته و از مبانی آن زاده شده باشد، نه اینکه وابسته به شرایط اجتماعی و تاریخی باشد. هنرمندی که یک روز شهید می‌بیند، شهید می‌کشد و روزی که گفت‌وگوی تمدن‌ها می‌بیند، گفت‌وگوی تمدن‌ها می‌کشد، هنرمند انقلاب نیست. که اگر بود، نباید با تغییر شرایط دگرگون می‌شد. ما هنرمندانی بودیم که در دوران انقلاب کار کردیم، دقیقاً مانند هنرمندانی که هم‌اکنون در شرایط اجتماعی موجود مشغول فعالیت هستند. تنها تفاوت هنرمندان موسوم به هنرمندان انقلاب و هنرمندان فعلی، در فضائی است که کار می‌کنند. اگر قرار است آثار ما به عنوان هنر انقلاب اسلامی شناخته شود، من می‌گویم که ما هنرمند انقلاب نیستیم. ما باید به سمت هنر انقلاب برویم و با انقلاب زندگی کنیم و تفکر آن را بشناسیم، سپس از آن، نقاشی کنیم تا هنر انقلاب پدید بیاید. انقلاب یک شخص و یک موجود زنده و متفکر است، که ما باید آن را بشناسیم. اگر کسانی که با مضامین حوادث انقلاب نقاشی کردند هنرمند انقلاب بودند، باید اکنون نیز مانند آن دوران دور هم بنشینند و با هم باصمیمت کار کنند. این اتفاق طبیعی است و اگر از نظر عده‌ای عجیب است به خاطر این است که تحلیلشان اشتباه است.

۴ چرا شما هنر را از تفکر جدا می‌کنید؟ به نظر شما اگر معرفت شکل مفهومی و فلسفی، و حتی ایدئولوژیک، داشته باشد تفکر است، در غیر این صورت تفکر نیست؟

فکر، مانند یک فضای بسیار بزرگ و نورانی است، که انقلاب برای ما پدید آورد. و در آن انسان‌های مختلفی مانند شهدا رشد کردند. در این فضای نورانی است که «هنر» خلق می‌شود. یا به عبارت دیگر، وقتی تفکر شکل می‌گیرد، هنر پدید می‌آید. هنرمند باید درون این محوطه‌ی نورانی زندگی کند تا هنری بر مبنای آن تفکر پدید بیاید. هرچقدر این تفکر عمیق‌تر باشد، خلق اثر متناسب با آن تفکر سخت‌تر است و احتیاج به زمان بیشتری دارد. مثلاً چون عمق تفکر مارکسیسم بسیار کم بود، «هنر مارکسیستی» پس از انقلاب روسیه به سرعت پدید آمد. وقتی به «هنر مارکسیستی» نگاه می‌کنیم، از سر تا پای تفکر مارکسیستی، در آثار آنان وجود دارد و مشخص است که دقیقاً بر مبنای تفکرشان اثری را خلق کرده‌اند.

۴ این معرفت در حین کار هنری پدید می‌آید یا خارج از آن؟ خارج از آن. هنرمند ما باید محقق باشد و بفهمد که از چه چیزی سخن می‌گوید. هنرمند باید به دنبال کسب معرفت باشد و دین و قرآن را بشناسد. ما باید به قرآن مراجعه کنیم و سخنان شفاف قرآن را بشنویم؛ سخنانی که از شدت روشنی به چشم ما نمی‌آید. همه‌ی ما در قرآنیم و باید به آن رجوع کنیم. خداوند در قرآن فرموده است که قرآن متقین را هدایت می‌کند و مشکل ما هم این است که متقین کم داریم. ما باید اهل تقوی باشیم و به واسطه‌ی این تقوی با قرآن دوست شویم؛ قرآنی که به گفته‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام) دوست انسان است. ■

۴ یکی از بحث‌هایی که در مورد هنر انقلاب مطرح می‌شود این است که هنر انقلاب سبک است یا دوره. از نظر شما هنر انقلاب چیست و اساساً رابطه‌ی هنر و تاریخ از دیدگاه شما چگونه است؟

ملاک‌های بررسی و تحلیل ما نسبت به هنر، متعلق به تفکر و فرهنگ ما نیست. نگاه تاریخی و اجتماعی به هنر به چه معناست و ما چرا چنین نگاهی به هنر داریم؟ این مبانی تحلیلی و ملاک‌های تشخیص خوب و بد در هنر، غالباً از تفکر و اندیشه‌ی یهود به فرهنگ ما منتقل شده است. چرا برای بررسی هنر انقلاب اسلامی به سراغ نگاه تاریخی و اجتماعی و رابطه‌ی هنر با تاریخ و اجتماع می‌رویم؟ چون این گونه یاد گرفته‌ایم که هنر تحت تأثیر تاریخ و اجتماع است. این تحلیل غلط هم نیست، اما در تحلیل هنر انقلاب اسلامی جایگاه والایی ندارد و شما نمی‌توانید به وسیله آن حق و ناحق بودن دوره، یا سبکی را بشناسید. در این ارتباط، ما چرا از معیارهای قرآنی استفاده نمی‌کنیم؟ البته علمای ما هم به بحث هنر توجه شایسته‌ای نکرده‌اند.

نباید هنر انقلاب اسلامی را در ذیل تاریخ بررسی کرد، چون این جریان پایان نیافته است و این انقلاب تا ظهور ادامه خواهد داشت. انقلاب اسلامی ما یک مقطع تاریخی نیست و اگر هم باشد یک مقطع تاریخی بسیار طولانی است.

۴ بحث رابطه‌ی هنر و تاریخ برای ما اصالت ندارد. ما می‌خواهیم بدانیم هنر انقلاب را بشناسیم، لذا از چرایی پدید آمدن آثار گوناگون در جریان انقلاب سؤال می‌کنیم. در انقلاب اسلامی ما هنر، دنباله‌روی انقلاب و در مواردی بسیار عقب‌تر از آن است. لذا، نمی‌توان بدون شناخت انقلاب اسلامی، هنر آن را شناخت. ممکن است در انقلاب‌های دیگر دنیا، هنر جلودار انقلاب و یا حداقل یکی از عناصر رهبریت آن باشد. اما، در انقلاب ما چنین نبود. این امر به این سبب نبود، که هنرمند ما به کارش دل نمی‌داد، یا کم‌کاری می‌کرد، بلکه به خاطر عمق مبانی فکری و اندیشه‌ای انقلاب بود. درک این مبانی زمان بر است. و تا هنرمند این مبانی را درک نکند، نمی‌تواند اثری خلق کند. به قول امام (رحمت‌الله علیه) «این انقلاب انفجار نور بود» و تا هنرمند این نور را نبیند، خلقی متناسب با آن صورت نمی‌دهد.

در اوایل انقلاب آثار، حس شعاری دارد، چون جامعه، جامعه‌ی شععار است. شععار، یعنی هدفمندبودن و داشتن ادعایی که پای آن نیز ایستاده بودیم. چون هنرمند فرصت درک مفاهیم این انقلاب را پیدا نکرده بود، به تصاویر ظاهری آن بسنده می‌کرد. اکنون که در امنیت نشسته‌ایم و به آثار اوایل انقلاب نگاه می‌کنیم، می‌گوییم آن آثار شعاری است، ولی در آن شرایط این‌ها شعاری نبود، بلکه عین کلام مردمی بود که همراه شعار، خون هم می‌دادند.

هنرمندی که خود را با شرایط روز هماهنگ می‌کند و

دو نگاه

اکنون که در امنیت نشسته‌ایم و به آثار اوایل انقلاب نگاه می‌کنیم می‌گوییم آن آثار شعاری است، ولی در آن شرایط این‌ها شعاری نبود، بلکه عین کلام مردمی بود که هم‌راه شعار خون هم می‌دادند